

تشدید بحران سیاسی و استراتژی ((مقاومت بازدارنده))

باتشدید تضادهای و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه، مجادلات میان دستگاه قضائی و مجلس شورای اسلامی نیز افزایش یافته و بحران سیاسی رابهمراحل بسیارحادی رسانده‌است. بحران عمیق اقتصادی و سیاسی، نارضایتی شدید توده مردم از اوضاع جاری و روحیه اعتراضی توده کارگران و زحمتکشان، دریک کلام فضای انفجاری و ملتهبی که در پانین وجود دارد، اختلاف و کشمکش دربالا راتشدید نموده و جناح های حکومتی را به جان هم انداخته است. جناح خامنه ای که مجموعه تحولات اوضاع جهانی و منطقه را به زیان خود ورژیمش می‌بیند، می‌کوشد با اعمال سرکوب و ارباب حداکثر، جامعه را مهارکند. دامنه‌این سرکوب وخفقان اکنون تاآنجا وسعت یافته است که حتی طرفداران خود رژیم و نمایندگان مجلس ارتجاع نیز از آن مصون نمانده‌اند. جمهوری اسلامی بدان حد شکننده شده‌است که حتی انتقاد "قانونی" قانونگذاران خود را نیز نمی‌تواند تحمل کند. تحرکاتیک ماهه‌اخیرقوه قضائیه و منازعات آن با مجلس، نشان همین واقعیت است.

از اواسط آذرماه، اقدامات دستگاه قضائی در راستای اعمال خفقان و سرکوب هرچه بیشتر، به نحو چشمگیری افزایش یافت. شمار زیادی از روزنامه نگاران و نویسندگانی را که در جبهه دوم خرداد قلم می‌زدند، بازداشت و محبوس کرد. چندین روزنامه را تعطیل و توقیف نمود. اگر نمایندگان درمجلس به خود جرات داده بودند در مورد این اقدامات زبان به انتقاد بگشایند، دستگاه قضائی فوراً این نمایندگان رانیزبه دادگاه احضارنمود! صدور پی در پی احضاریه ها و احکام محکومیت، برخی افراد وجریانات وابسته به جبهه دوم خرداد را به عکس العمل واداشت. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یکی از گروههای اصلی این جبهه، از زبان محمد سلامتی دبیر کل این سازمان و مدیرمسئول نشریه "عصرما" این روند را "غیرعادی" و صدور این حجم از احضاریه طرف یک مدت کوتاه را "بسیابقه" خواند. دستگاه قضائی اما معطل نکرد، بلافاصله پروانه این نشریه را لغو و حکم محکومیت مدیرمسئول آنرا به ۲۶ ماه زندان صادر کرد! به دنبال این واقعه، اختلاف و کشمکش بازهم تشدید شد. ساعتی پس از لغوپروانه "عصرما" و صدور حکم محکومیت مدیر مسئول آن در بیست و دوم آذر ماه، سازمان مجاهدین

گزارش سیاسی کمیته اجرائی به کنفرانس هشتم سازمان

نظام سرمایه داری جهانی در نخستین سالهای قرن بیست و یکم، بیش از هر زمان دیگری بن بست تاریخی خود را درهمه عرصه ها به نمایش گذاشته است.

یک دهه پیش، هنگامی که بلوک شرق فروپاشید، بورژوازی جهانی با بوق و کرنا بیروزی نظام سرمایه‌داری را درمقیاس جهانی، جشن گرفت. نظریه پردازان بورژوازی که با پیشروی موج ضدانقلاب جهانی باردیگر جرات دفاع علنی از نظم طبقاتی ستمگرا نه سرمایه داری را پیدا کرده بودند، ادعا کردند که نظام سرمایه‌داری عالی‌ترین و کامل‌ترین نظامی است که با طبیعت بشری، پیشرفت و نیازهای انسانی انطباق دارد. آنها بدین طریق بردست آوردهای علمی بشریت نیز خط بطلان کشیدند. نظام سرمایه داری را واپسین مرحله تکامل اعلام نمودند، حکم توقف تاریخ را صادر کردند و پایان تاریخ را اعلام نمودند.

این ادعاها البته در آن مقطع از یورش ضد انقلاب جهانی می‌توانست مصرف تبلیغاتی داشته باشد و نیروهایی که مرعوب پیروزی های بورژوازی شده بودند، به‌اردوی ضدانقلاب جهانی سوق دهند. اما مطلقاً قادر نبودند تضادهای سربه فلک کشیده نظام سرمایه‌داری را که نشان دهنده خصلت گذرا و تاریخی این نظام و اوج گندیدگی‌اش هستند، مهار کنند و عملکرد عینی قوانین اجتماعی را متوقف سازند. لذا به‌رغم تمام جار و جنجال‌های تبلیغاتی پاسداران نظم موجود، تضادهای این نظام با تمام قدرت تخریبی خود، پوسیدگی سرمایه داری را بیش از پیش برملا نمودند و بحران های نا علاج این نظام را زرف تر کردند. اگر در همین لحظه به جهان سرمایه داری نظری بیافکنیم، با یکی از زرف ترین بحران های اقتصادی روبرو هستیم که حتی قدرت مندترین کشورهای سرمایه‌داری جهانی از آمریکا و ژاپن تا اروپای غربی را در چنگال خود گرفته است. ژاپن با تمام قدرت صنعتی - تکنولوژیک و مالی خود در برابر این بحران چنان زمین‌گیر شده است که به‌رغم تمام تلاش بورژوازی جهانی و به کارگیری انواع سیاست های اقتصادی نتوانسته برای بحران غلبه کند. در آمریکا، موطن بزرگ‌ترین انحصارات و غول اقتصادی جهان سرمایه داری، این بحران اقتصادی روز به روز

صفحه ۴

لایحه بودجه ۱۳۸۱ و ادعای پایان بحران اقتصادی

نزدیک به ۳ درصد افزایش یافته است. ما موفق شده ایم روند افزایش نرخ بیکاری را کنترل کنیم.

از این قرار معلوم، آقای خاتمی که در چهار سال اول زمامداری‌اش حتی برنامه اقتصادی مدون و مشخصی نداشت و پس از بحث های بی ثمر بر سر طرح سازماندهی اقتصادی، از یک سال پیش پیگیرانه سیاست شکست خورده رفسنجانی را مجددا در دستور کار قرارداده است، دریک چشم بهم زدن معجزه کرده‌است. چنان معجزه‌ای که حالا سه سال است، رکود اقتصادی جای خود را به رونق داده، روند افزایش نرخ بیکاری کنترل شده است، تورم مهار شده و نرخ آن به کمتر از ۱۱ درصد رسیده است و خلاصه کلام، بحران اقتصادی که تا همین چند ماه پیش، خود خاتمی آن را یکی از معضلات رژیم می‌دانست و می‌گفت هیچ کس نمی‌تواند یک شبه معجزه کند و اقتصاد را از بحران درآورد، به فرجام رسیده است. اما چگونه این اتفاقات یک شبه رخ داد، پاسخش روشن است. این همه از نمونه

در نیمه اول دی‌ماه، خاتمی لایحه بودجه سال ۱۳۸۱ رابه مجلس ارائه داد. وی در سخنرانی خود به این مناسبت، گزارش عریض و طویلی از دست آوردها و پیروزیهای دولت در عرصه اقتصادی ارائه داد. وی از جمله گفت: "ثبات بازار ارز، مهار تورم، رونق فعالیت های اقتصادی، رشد صادرات غیرنفتی، به بهره برداری رسیدن طرحهای عمرانی ملی و استانی و افزایش فرصت های اشتغال، همه نشانه موفقیت سیاست های اقتصادی دولت است." و افزود: در سه سال اخیر اقتصاد کشور از رکود خارج شده و روند سرمایه گذاری و تولید رو به رشد بوده است. به طوری که رشد تولید ناخالص داخلی در سال گذشته ۹/۵ درصد و رشد سرمایه گذاری به ۸/۴ درصد رسیده. بخش خدمات ۵ درصد رشد داشته است. خالص تعهدات بالفعل خارجی دولت به حدود ۷ میلیارد دلار کاهش یافته است. درآمد سرانه در سه سال اخیر به طور متوسط

اخباری از ایران

صفحه ۸

صفحه ۲

تشدید بحران سیاسی و

استراتژی «مقاومت بازدارنده»

انقلاب اسلامی با انتشار بیانیهای از تغییر استراتژی این جریان خبر داد و از سایر نیروهای جبهه دوم خرداد خواست تا در برابر مخالفان "اصلاحات" بایستند و استراتژی "مقاومت بازدارنده" را جایگزین سیاست "آرامش فعال" سازند. در این بیانیه گفته شده است که مخالفان اصلاحات، می‌خواهند دولت و مجلس رافلج کنند و با ایجاد و گسترش فضای رعب و اختناق، مردم را از اصلاحات نامید و شرایط کشور را به قبل از دوم خرداد بازگردانند. در بیانیه مجاهدین انقلاب اسلامی همچنین هشدار داده شد که "جریان راست‌افراطی که مطبوعات و جنبش دانشجویی را سرکوب نموده" اکنون می‌خواهد با بریدن سرچش اصلاحات، خود را از شر این مسئله، رها سازد! معجزانه به رغم این هشدارها، کل "ایستادگی" و "مقاومت" این جریان در برابر تعرض "جریان راست افراطی" به این خلاصه شد که به مجلس توصیه کند از "تمام ظرفیت قانونی" خود استفاده نموده و طرح‌ها و لوایح اصلاح طلبانه، از قبیل اصلاح قانون مطبوعات، قانون انتخابات، طرح تحقیق و تفحص قوه قضائیه و امثال آن را در دستور کار خویش قرار دهد و مرعوب احضار و بازداشت نشود. بیهوده نبود که نویسنده روزنامه رسالت، ضمن دعوت مجاهدین انقلاب اسلامی به آرامش، این اقدام را به "توقان درفغان‌چای" تشبیه نمود. اما دستگاه قضایی با پشتگرمی و بدون توجه به این تویبهای توخالی، سرگرم احضار، صدور احکام محکومیت و بازداشت بود. اوایل دیماه، شمار احضار شدگان در مجلس از شصت نفر هم تجاوز کرد. چهارم دی‌ماه، نماینده همدان که در نطق پیش از دستور خود اقدام دستگاه قضایی را در رابطه با احضار و بازداشت نمایندگان و روزنامه نگاران زیر سوال برده بود، و قبلاً هم به دادگاه احضار شده بود، بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید و همزمان احکام محکومیت شمار دیگری از نمایندگان مجلس نیز صادر شد. روز بعد، مجلس در جلسه علنی خود این حرکت را مورد انتقاد قرار داد و با استناد به قانون اساسی، خواستار رعایت مصونیت پارلمانی نمایندگان شد. اما دادگستری کل استان تهران در واکنش به مواضع مطالب مطرح شده در مجلس، با صدور اطلاعیه‌ای، سخنان نماینده همدان را اهانت به مسئولین رسمی کشور خواند و اضافه کرد که محل اظهار نظر در "ماهیت جرم" تغییر ایجاد نمی‌کند. در این اطلاعیه به مصونیت عنوان شد که نماینده مجلس نیز مصونیت قضایی ندارد و از این هم مهم‌تر، مصونیت پارلمانی را خلاف شرع و قانون اساسی دانست! در انتهای اطلاعیه نیز تلویحاً به نمایندگان هشدار داده شد و گفتار آنان علیه دستگاه قضایی را، اقدامی برای بازداشتن قوه قضائیه در پیگیری تخلفات و اقدامی برای تضعیف نهادها و ارکان نظام خواند.

گرچه منازعه مجلس و قوه قضائیه بیش از پیش بالا گرفت، اما واکنش مجلس در برابر این اطلاعیه چیز تازه‌ای در برداشت، مجلس در اطلاعیه مورخ هشتم دیماه، موضع دادگستری تهران را گوشش دیگری برای استمرار نقض مصونیت پارلمانی نمایندگان دانست. در این اطلاعیه در عین آنکه عنوان گردید نمایندگان مجلس را نمی‌توان صرفاً به خاطر اظهار نظر تحت تعقیب، محاکمه و بازداشت قرار داد و به زندان افکند، تلاش گردید تا این تعرضات صرفاً به افرادی از دستگاه قضایی نسبت داده شود تا کل این دستگاه از زیر ضرب خارج شود! علاوه بر این، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس نیز همچون سایر نمایندگان تاکید نمود که نمایندگان هرگز از "مسیر قانون" خارج نخواهند شد. هیئت رئیسه مجلس در راه

مصالحه و گفتگو پیشقدم بود و از معاونین دستگاه قضایی و رئیس کل دادگستری تهران دعوت کرد تا در یک اجلاس غیر علنی با حضور وزیر دادگستری و معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور، مسئله مورد اختلاف مورد بررسی قرار گرفته و حل و فصل شود. بعد از این دعوت و بعد از آن که دیدار مشترک نمایندگان هیئت دولت با شاه -ردوی رئیس قوه قضائیه نیز به جانی نرسید، سرانجام هیئت رئیسه مجلس دست به دامان خامنه‌ای شد و در نامه‌ای خطاب به وی خواست تا به اختلاف و معضل مجلس و قوه قضائیه فیصله بدهد!

**نامه مجلس به خامنه‌ای،
خامنه‌ای به مجلس!**

نامه مورخ نهم دیماه هیئت رئیسه مجلس به خامنه‌ای نیز، ویژگی عمومی تلاش‌های جبهه دوم خرداد را همراه داشت. در این نامه ضمن اشاره به بازداشت نمایندگان مجلس، مسائل اخیر به یک "جریان سوء" که می‌خواهد کوشش‌های خیرخواهانه برای حل و فصل اختلافات را بی‌حاصل کند، منتسب شده و اظهار شده است که این اقدامات حرکت کشور به سوی آرامش مورد نیاز را کند می‌کند که زیان آن متوجه نظام خواهد شد و در انتها از خامنه‌ای درخواست شده است دستور توقف اقدامات قوه قضائیه را صادر نماید تا مسئولین عالی رتبه، در نشست‌های مشترک خود بتوانند مسائل را حل و فصل نمایند. اما خامنه‌ای در پاسخ جانبدارانه‌ای که روز بعد برای مجلس فرستاد اولاً تصریح کرد که همه راه حل‌ها در قانون اساسی پیش بینی شده است و هیچ بن بست قانونی که نیاز به اقدام ویژه‌ای داشته باشد وجود ندارد. ثانیاً اگر هم ابهامی در قانون اساسی وجود داشته باشد، قانون مرجع رفع ابهام و تفسیر آن را (یعنی شورای نگهبان) مشخص کرده است. در این نامه خامنه‌ای همه را به پیمودن راه قانونی و تمکین در برابر قانون فراخواند و علاوه بر این اختلاف و جنجال به ویژه در محضر افکار عمومی را ناپسند و خلاف مصلحت نظام دانست!

رد و بدل این نامه‌ها نیز فضای ملتهب را تعدیل نکرد و هیچ گرهی رانگشود. ۶ نماینده مجلس در نامه به‌نایب رئیس مجلس، استعفاي خود را اعلام کردند. ۷۰ نماینده طرحی را پیرامون تحقیق و تفحص در مورد اجرای ماده ۹۸۲ قانون مدنی به هیئت رئیسه دادند. در این ماده گفته شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نکرده‌اند، از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به برخی از مناصب کشور نائل آیند که ریاست قوه قضائیه نیز از آن جمله است. لازم به ذکر است که شاهرودی رئیس قوه قضائیه و نمازی دادستان کل کشور هر دو در اصل عراقی بوده‌اند و توسط خامنه‌ای به این پستها گمارده شده‌اند و در همین رابطه این دسته از نمایندگان در نظر داشتند که به میان کشیدن این طرح‌ها دستگاه قضایی را تحت فشار گذاشته و به عقب نشینی وادار نمایند. با اینهمه دستگاه قضایی خیال عقب‌نشینی نداشت. بازداشتها و احضارها و حبس‌ها ادامه یافت. احمد قایل که در نشریات دوم خردادی از جمله "خرداد" و "حیات نو" فعالیت داشت چند ساعت پس از انجام یک مصاحبه رادیویی که طی آن از خامنه‌ای و حمایت‌هایش از مخالفین جبهه دوم خرداد انتقاد شده بود، به دستور دادگاه ویژه روحانیت بازداشت و روانه زندان شد.

کروبی که برای زیارت کعبه راهی عربستان شده بود، پس از اطلاع ازوضاع متشنج مجلس، با عجله خود راه تهران رساند و بلافاصله در جلسه علنی یازدهم دیماه مجلس، شرکت نمود. در این جلسه بار دیگر نمایندگان مجلس از باز

اخباری از ایران

*** تجمع اعتراضی کارگران بافناز**

روز چهارشنبه پنجم دیماه، کارگران کارخانه نساجی بافناز اصفهان، بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در مقابل در ورودی کارخانه، خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند. در اثر تجمع اعتراضی کارگران، عبور و مرور وسائل نقلیه دریکی از خیابانهای پیر تزد اصفهان (خیابان چهارباغ) متوقف گردید. شایان ذکر است که ۷۰۰ کارگر کارخانه بافناز چندین ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

*** تجمع اعتراضی کارگران
ریسندگی مهرآباد**

در اعتراض به تعویق پرداخت شش ماه حقوق و مزایای کارگران و اوضاع نابسامان شرکت، جمع زیادی از کارگران شرکت ریسندگی و بافندگی مهرآباد، در برابر ساختمان مرکزی خانه کارگردست به تجمع زدند. کارگران در این تجمع اعتراضی، خواستار روشن شدن وضعیت کارخانه و پرداخت حقوق‌های معوقه شدند.

*** تجمع اعتراضی کارگران جامکو**

روز دوشنبه ۱۹ آذر، کارگران شرکت جامکو بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر استانداری، خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه و راه اندازی کارخانه شدند. شایان ذکر است که بیشتر از یک سال است اوضاع این شرکت نابسامان و کارگران آن بلاتکلیف اند و در ظرف این مدت نیز هیچگونه دستمزدی به کارگران پرداخت نشده است.

*** اعتصاب کارگران**

و رانندگان در ارومیه

۵۸۰ تن از کارگران و رانندگان سازمان اتوبوس رانی ارومیه، در اعتراض به عدم رسیدگی به حقوق صنفی خویش، دست از کار کشیدند و با تجمع در ترمینال غرب ارومیه، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

کارگران و کارکنان اتوبوس رانی ارومیه، مدتی پیش نیز برای رسیدگی به مشکلات و پرداخت حقوق‌های معوقه خود، دست به اعتراض و اعتصاب زدند که در آن موقع شهر -دار ارومیه قول داد هرچه زودتر به خواست کارگران رسیدگی شود. اما در عمل به این مسائل رسیدگی نشد و کارگران و کارکنان بار دیگر دست به اعتراض زدند. هم‌اکنون بیش از ۷ ماه است که حقوق آنان پرداخت نشده است. علاوه بر پرداخت حقوق‌های عقب افتاده، اعتراض کنندگان خواهان حق هفت ماه اضافه کاری و ایام تعطیلی، لباس کار و پرداخت حق بیمه فوق‌العاده اضافه کاری به سازمان تامین اجتماعی از سال ۷۱ تاکنون، هستند. در سال جاری این سومین بار است که کارگران و کارکنان اتوبوسرانی ارومیه دست به اعتراض می‌زنند. آنان می‌گویند که دیگر به وعده‌های مسئولین هیچگونه اعتمادی ندارند و تارسیدن به مطالبات خود، به اعتراض و تجمع ادامه خواهند داد. آخرین خبرها حاکی از آن است

اخباری از ایران

که این اعتصاب بیش از شش روز ادامه یافته است معهذاً به جای رسیدگی به خواست کارگران، مدیر عامل شرکت با صدور اطلاعیهای ۹۹ نفر از ۱۰۸ کارگر قراردادی را اخراج نموده و شماری از کارگران نیز دستگیر شده‌اند.

* اعتراض کارگران کامراد

نزدیک به ۳۰۰ تن از کارگران شرکت صنعتی کامراد قم، باردیگر دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت حقوق های معوقه و سایر مطالبات خود شدند. کارفرمای شرکت کامراد که در جاده قدیم اصفهان واقع شده و تولید کننده "شیرآلات صنعتی" است، بیش از ۵ ماه است حقوق کارگران را نپرداخته و در برابر اعتراضات مکرر کارگران و مراجعه آنان به مقامات و مسئولین استان نیز، جز وعده و وعید چیزی به کارگران داده نشده است. یک ماه حقوق کارگران، تحت عنوان صندوق قرض - الحسنه، توسط خانه کارگر پرداخت شد، اما در شرایط فعلی وضعیت معیشتی کارگران بسیار وخیم است. مدیر عامل شرکت بجای پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، تصمیم دارد، ۱۵۰ کارگر این شرکت را اخراج کند.

* ۵۴ کارگر معدن بیکار شدند

اداره کل صنایع و معادن استان کرمان، با صدور اطلاعیهای معدن کرم زکونیه، واقع در شمال شهرستان بافت را به مدت یک سال تعطیل کرد. با این اقدام ۵۴ کارگر این معدن از کار بیکار شدند.

* اخراج در برابر اعتراض

یک شرکت بیمانی در ارومیه، شش کارگر را پس از آن که نسبت به کمی دستمزد اعتراض کرده و خواستار افزایش حقوق شدند، اخراج کرد. این کارگران فارغ التحصیلان دانشگاه بودند و برای نجات از بیکاری با دریافت حقوق بسیار ناچیزی (ماهانه ۳۴۵۰۰ تومان) در این شرکت کار می کردند و ۴ تا ۹ سال سابقه کار داشتند. آنان با وجود آنکه اضافه کاری هم می کردند و روزهای تعطیل هم کار می کردند، اما کارفرما بابت آن هیچ چی نمی پرداخت. وقتی که کارگران نسبت به این شرایط و برای افزایش دستمزد اعتراض کردند، کارفرما گفت همین که هست! نمی خواهید، خوش آمدید!

* چند خبر کوتاه

- شرکت تولیدی غلظت کرمانشاه تولید کننده رب گوجه فرنگی بعلت نامعلومی تعطیل و کلیه کارگران این واحد از کار بیکار شدند. کارگران با مراجعه به اداره کل کار استان کرمانشاه، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و رسیدگی به مشکلات خود شدند.
- کارگران شرکت اکفاء زنجان بیش از ۴ ماه است هیچگونه دستمزدی نگرفته‌اند. مدیران این واحد ۴ ماه پیش، این واحد صنعتی را به قصد تهران ترک کرده و مراجعه نکرده اند. کارگران خواستار پایان وضعیت بلاتکلیفی و پرداخت حقوق های معوقه هستند.
- روزنامه کار و کارگر نوشت، دو هزار کارگر مازندران ۲۴ تا ۳۰ ماه است حقوق نگرفته‌اند.

یک حرکت به اصطلاح مردمی حل شود! وی گفت منبع این اطلاعات و اخبار، بعضاً افرادی از فراکسیون اقلیت مجلس هستند!

بهزاد نبوی گفت که قبلاً در ملاقاتش با مسئولین قوه قضائیه تأیید شده بود که پرونده شهرام جزایری حتماً باید زیر نظر سران سه قوه بررسی شود تا بهره برداری سیاسی از آن نشود! او اکنون با تعجب سوال می کرد که چگونه است که این مسائل توسط کیهان مطرح می شود؟ بهزاد نبوی که یک بار دیگر هم پای وی در پرونده اختلاس در شرکت نفتی پتروپارس به میان کشیده شده است، از رئیس مجلس و هیئت رئیسه و رئیس جمهور خواست که این مسائل را پیگیری کنند و از ایجاد یک "کنفرانس برلین - ۲" برای مجلس جلوگیری نمایند! بعد از این اظهارات بود که سران رژیم ظاهراً به این نتیجه رسیدند که هر طور شده باید اوضاع را آرام سازند. هیئت دولت در نشستی با حضور خاتمی، تمامی جناح ها و نیروها را به "حفظ آرامش" فراخواند و کربوی تمام تلاش خود را بکار برده است تا همراه روسای قوه قضائیه و مقننه و به احتمال خیلی زیاد به کمک خامنه ای و رفسنجانی، پشت پرده به توافقاتی برسند و عجالتاً قضیه را بخوابانند. در همین رابطه "این احتمال بسیار قوی است که محاکمه شهرام جزایری نیز به تعویق بیفتد و مجلس نیز عجالتاً از پیگیری طرح تحقیق و تفحص در مورد اجرای ماده ۹۸۲ قانون مدنی صرف نظر نماید. با اینهمه این مسئله از روزهم روشن تر است که مستقل از توافقات پنهانی جناح ها، تضاد های موجود همچنان لاینحل خواهد ماند و اختلافات و بحران سیاسی بیش از پیش تشدید می شود و بر عمق و دامنه نارضایتی توده ای افزوده خواهد شد و لحظه انفجار بزرگ اجتماعی نزدیک تری می شود.

از آنجا که نه کلیت رژیم و نه هیچیک از جناح های آن در فکر منافع مردم نیستند و نمی خواهند و نمی توانند معضلات جامعه را حل کنند و به مسائل و گرفتاریهای مردم پاسخ دهند، لذا اگر عقب نشینی دائمی جبهه دوم خرداد در برابر تعرضات جناح خامنه ای از تیرماه ۷۸ به بعد تحت عنوان "سیاست آرامش فعال" توجیه و تئوریزه شده است، این روال اکنون قرار است با اتخاذ استراتژی "مقاومت بازدارنده" توجیه شود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نشریه آن "عصرما" و اصولاً کل جریان دوم خرداد که در تعقیب "سیاست آرامش فعال" به ویژه از مقطع تشکیل مجلس ششم دائماً در برابر تعرضات جناح مقابل کوتاه آمده و عقب نشسته بود و به رغم آن که بسیار "اهسته" و با "نورپاین حرکت" می نمود، اما بازهم از تعرض بیشتر جناح خامنه ای برکنار نماند. استراتژی "مقاومت بازدارنده" که برای برون رفت "اصلاح طلبان" حکومتی از وضعیت کنونی علم شده است اما تأکید اساسی آن بر قانون گرائی و پیگیری مسائل در چارچوب معیارهای قانونی نظام است. چیز دیگری جز هزیمت و جز شکست های بیشتر نصیب آنها نخواهد کرد. تمام تهدیدهای جبهه دوم خرداد این است که مجلس از ظرفیت های قانونی خود جهت تصویب لوایحی نظیر اصلاح قانون مطبوعات، طرح تحقیق و تفحص از نهادهای که زیر نظارت خامنه ای قرار دارد، اصلاح قانون مطبوعات و امثال آن استفاده نماید. حال آنکه مجلس نمایشی در تمام این موارد امتحان خود را پس داده است و حرف نهائی را همه می دانند که نه مجلس، بلکه خامنه ای و جناح وی زده است. راهی برای برون رفت "اصلاح طلبان" حکومتی نمانده است. پروژه "اصلاحات" مدت ها است شکست خورده است. به عبارت صحیح تر اصلاحات در چارچوب نظام جمهوری اسلامی اساساً قبل از آنکه بخواند به مرحله تولد برسد، مرده بود!

تشدید بحران سیاسی و

استراتژی «مقاومت بازدارنده»

داشت همکاران خود اظهار تاسف کردند و از کربوی خواستند برای این معضل چاره جوئی کند. کربوی که قبلاً از مسافرتش در دیدار با مسئولان قوه قضائیه و رئیس جمهور خاطرمع شده بود که در غیاب وی چنین اتفاقاتی نخواهد افتاد، از بازداشت نماینده همدان انتقاد و گله کرد. با این وجود او نیز به نحوی حرف های خامنه ای، رئیس قوه قضائیه و سایر نمایندگان مجلس مبنی بر پیمودن راه قانونی را تکرار نمود و به این اکتفا کرد که بگوید "تخلف از قانون نباید صورت بگیرد" ! او ضمن دعوت نمایندگان به "صبر و بردباری" از آنان خواست به "وظایف قانونی" خود عمل کنند و در نهایت اظهار امیدواری کرد که در جلسه سران سه قوه، "با تدبیر و عنایت رهبری" قضیه حل و فصل شود! گر چه در زمینه تاکتیک جدید پیشنهادی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یعنی "مقاومت بازدارنده" در میان نیروهای جبهه دوم خرداد اختلاف هست و در برابر تعرض جناح خامنه ای، برخی از آنها تسلیم و برخی دیگر کارنگیری و خروج از حاکمیت را پیشنهاد می کنند، اما چنین به نظر می رسد که در مجموع همین تاکتیک مورد توجه جبهه دوم خرداد قرار گرفته است. در همین رابطه فراکسیون جبهه دوم خرداد مجلس، پس از پاسخ خامنه ای به نامه مجلس، بیانیه ای صادر کرد که در آن ضمن هشدار آثار سوء "اقدامات خودسرانه" دستگاه قضائی بر مصالح نظام، تأکید نمود که این فراکسیون نیز در برابر فشارها و تهدیدها می ایستد و در این راه از تمام ظرفیت های قانونی خود استفاده خواهد کرد!

"سناریوی برلین - ۲"

همزمان با تشدید این منازعات، تلاش هائی نیز به منظور تعدیل و پایان آن در جریان بود. اما روزنامه کیهان مورخ سه شنبه یازدهم دی ماه با چاپ مطالبی، این اختلافات را بیش از پیش تشدید نمود و اوضاع متشنج را دامن زد و به مراحل بالاتری سوق داد. کیهان در گزارشی، جبهه مشارکت و فراکسیون جبهه دوم خرداد را "جماعتی الوده" خواند که ۶۰ نفر از اعضای آن می یاردها تومان سوء استفاده مالی کرده اند. این روزنامه نوشت که این حقایق بخشا روشن شده و مابقی در دادگاه رسیدگی به مفاسد مالی و اقتصادی جوان ۳۰ ساله ای به نام شهرام جزایری عرب، روشن خواهد شد. کیهان خطاب به افراد وابسته به جبهه دوم خرداد نوشت که آنها از ترس افشاء این سوء استفاده ها می - خواهند مانع کار قوه قضائیه شوند. این روزنامه همچنین اعلام کرد بنابر اسناد موثق، چهار میلیون دلار آمریکائی میان چهار پنج روزنامه پرمدعای اصلاح طلبی تقسیم شده است تا این روزنامه ها طرح ها و حرکات ضد انقلابی را وسیعاً مورد حمایت قرار دهند!

به دنبال طرح این مسائل و انعکاس وسیع آن در سطح جامعه، بهزاد نبوی در جلسه علنی دوازدهم دیماه مجلس، از تهیه سناریوی شبیه پرونده کنفرانس برلین نام برد و آنرا "سناریوی برلین - ۲" نامید. بهزاد نبوی گزارش روزنامه کیهان را "آتش تهیه" این سناریو خواند. او گفت که حتی از دو هفته پیش هم به فراکسیون جبهه دوم خرداد اعلام کرده است که "برلین - ۲" برای مجلس در حال طراحی است و باز - داشت و زندانی کردن نماینده همدان، تنها مقدمه آن است. نبوی اکتفا کرد که "طبق اطلاعات دقیق واصله" شهرام جزایری که می خواهد وی را محاکمه کنند قرار است بیاید بگوید که من به این نمایندگان رشوه داده ام و بعد از این اعترافات، علیه مجلس تظاهرات راه اندازی شود، این تظاهرات ادامه و گسترش بیابد تا به این طریق مشکل مجلس از طریق

گزارش سیاسی کمیته اجرائی به کنفرانس هشتم سازمان

ابعاد وخیم تری به خود گرفته است. به دنبال ژاپن و آمریکا، رکود اقتصادی اروپای غربی را نیز فراگرفته است. نرخ‌های رشد تولید بی‌در پی سقوط می‌کنند. با کاهش نرخ سود موسسات انحصاری و ریزش بی‌در پی بهای سهام، بازارهای بورس پیوسته با سقوط و ازهم گسیختگی روبرو هستند. سیاست‌های پولی و مالی برای مهار بحران با شکست روبرو شده و این بحران دم به دم زرف‌تر می‌شود. هم اکنون در آمریکا و ژاپن نرخهای رشد تولید نه تنها به طور نسبی بلکه به طور مطلق کاهش یافته‌اند. در کشورهای اتحادیه اروپا نیز نرخ رشد بی‌در پی سقوط می‌کند و اقتصاد آنها نیز به سوی یک رکود پیش می‌رود. در حالی که غول‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری با چنین بحران‌هایی روبرو هستند، وضعیت دیگر کشورهای سرمایه‌داری در اروپای شرقی، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین روشن است. این کشورها نه فقط اکنون در معرض بحران جهانی قرار دارند، بلکه اغلب پیش از این بحران جهانی، با بحران‌های اقتصادی مزمن دست به‌گریبان بوده‌اند.

بحران اقتصادی کنونی جهان سرمایه‌داری در حالی بروز کرده است که در پی تحولات یک دهه گذشته، هم در نتیجه فروپاشی بلوک شرق و هم گسترش سیاست اقتصادی نئولیبرالی در عرصه جهانی، بازارهای وسیعی به روی سرمایه جهانی گشوده شد و ادعا می‌شد که با وجود این بازار گسترده و تسهیلات وسیعی که کشورهای مختلف جهان برای سرمایه‌گذاری ایجاد کرده‌اند، عجلان سرمایه‌داری بر تضادهای خود فائق خواهد آمد و از بحران‌های وخیم اقتصادی و تلاطمات شدید برکنار خواهد ماند. اما اگر بسط بازارها تا بدین حد نیز نتوانست مانع از انفجار قهری تضادهای شکل‌یافته بحران اقتصادی گردد یا لاقول برای مدتی آن را به تعویق‌اندازد، تبیین دیگری جز این نخواهد داشت که تناقضات ذاتی نظام سرمایه‌داری به چنان درجه‌ای رشد کرده و تضاد میان خصلت اجتماعی تولید با شکل خصوصی‌الملک در چنان تعارضی قرار گرفته که حتی عواملی که در مراحل پیش‌تر تکامل نظام سرمایه‌داری می‌توانستند موانع ذاتی آن را در لحظه‌ای معین حل کنند، کارائی خود را از دست داده‌اند. اگر می‌بینیم که در چند دهه گذشته فاصله بحران‌های ادواری کوتاه‌تر و دوره رکود طولانی‌تر شده است، این نیز بیان دیگری از همین واقعیت است که تضادهای نظام سرمایه‌داری بیش از آن رشد کرده‌اند که این نظام با غلبه بر برخی موانع بتواند عملکرد این تضادها را تخفیف دهد. بنابراین پیرامون این تضادها بحران‌ها نشان دهنده بن‌بست و ورشکستگی نظام سرمایه‌داری است. نظامی که توجیه گرائش ادعا می‌کردند، عالی‌ترین و کامل‌ترین نظامی است که با طبیعت و نیازهای انسانی منطبق است و تامین‌کننده پیشرفت‌های بشری است، در جریان همین بحران‌ها به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها قربانی طبیعت و نیازهای انسانی ندارد، نه تنها سد پیشرفت و تکامل تاریخی است، بلکه حتی نمی‌تواند یک کارکرد نرمال و عادی داشته باشد. فراتر از آن، نظامی که حتی قادر نیست تامین کننده یک زندگی حداقل انسانی برای اکثریت عظیم مردم باشد، محکوم به شکست و فروپاشی است. بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری همواره همراه با ائتلاف و تباهی نیروی مولده انسانی است و در اینجا کارگران به عنوان نیروی مولده اصلی جامعه شدیدترین لطمات را متحمل می‌شوند. نتیجه دست به‌نقد بحران موجود تا همین لحظه نیز بیکاری میلیونها کارگر و افزوده شدن آنها به ارتش چند صد میلیونی بیکاران سراسر جهان بوده است. تنها در طول دو ماه گذشته صدها هزار تن در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بیکار شده‌اند. کدام دلیل روشن‌تر از این می‌تواند سند محکومیت نظامی باشد که در اوج ثروت و وفور تولید، رشد عظیم اسلای نیروهای مولده و پیشرفت‌های علمی - تکنولوژیک بشریت، صدها میلیون انسان، بیکار گشته و فقیر باشند. بی‌هیچ تردیدی باید گفت که اگر موانع سرمایه‌داری وجود نمی‌داشت، با سطح کنونی رشد و توسعه نیروهای مولده، پیشرفت‌های عظیم علمی و تکنولوژیک و پاراوری بالای کار، بشریت می‌توانست در جامعه‌ای حقیقتاً انسانی بدون استثمار، فقر، گرسنگی و بیکاری زندگی کند. اما در نظام موجود که بنیادش بر استثمار و سود قرار گرفته است، حتی پیشرفت‌های علمی - تکنولوژیک نیز به جای رفاه و خوشبختی، تشدید استثمار، فقر، بیکاری و بدبختی به بار می‌آورد. در دو سه دهه گذشته که استفاده از تکنیک‌های مدرن و اتوماسیون الکتریکی متداول گردید، گروه گروه کارگران اخراج شده‌اند. حتی در دوره‌های رونق اقتصادی پیوسته بر تعداد بیکاران در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری افزوده شد تا بدانجا که بیش از فرارسیدن بحران اخیر تعداد بیکاران کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، بر طبق منابع دولتی به ۲۲ میلیون و مطابق اماراتحادیه - های کارگری به حدود ۴۰ میلیون رسید. اما این رقم تنها بخش کوچکی از کل تعداد بیکاران جهان سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. سازمان بین‌المللی کار در آخرین گزارش سالانه خود می‌گوید که تنها طی دو سال گذشته، ۲۰ میلیون بر تعداد بیکاران در جهان افزوده شده است. همین گزارش می‌افزاید که از مجموع ۳ میلیارد نفری که در سطح جهان در سن اشتغال قرار دارند، متجاوز از یک میلیارد نفر با بیکاری و یا ساعات محدودی به کار اشتغال دارند و نیمی از این تعداد زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در این میان آنچه که بروخامت وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش در سراسر جهان افزوده است، اجرائی سیاست اقتصادی نئولیبرال بوده است. این سیاست که از دهه ۸۰ قرن بیستم به منظور مقابله با بحران‌های نظام سرمایه‌داری، با خصوصی‌سازی‌های گسترده، آزادی مطلق حرکت سرمایه، تسهیلات همه‌جانبه دولتی برای سرمایه‌داران، یورش به دست - آوردهای طبقه کارگر، انجماد دستمزدها و کاهش هزینه‌های اجتماعی، در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در دستور کار قرار گرفت، سودهایی هنگفتی عاید انحصارات و سرمایه‌های مالی کرد، اما منجر به وخامت

روزافزون شرایط مادی و معیشتی طبقه کارگر، تنزل روزافزون دستمزد واقعی کارگران، کاهش قدرت خرید توده‌های زحمتکش، وخامت وضعیت بهداشت، درمان و آموزش، محدودتر شدن امکانات تامین اجتماعی و در یک کلام تنزل سطح معیشت طبقه کارگر گردید. این سیاست اقتصادی سپس به عنوان نسخه حاضر و آماده سازمان‌های بین‌المللی سرمایه‌داری بین‌المللی انحصاری نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با توجیه سیاست توسعه اقتصادی - اجتماعی و صنعتی در کشورهای عقب مانده جهان سرمایه‌داری به مرحله اجرا درآمد.

ادعاشد که جهانی شدن اقتصاد، راه دیگری برای پیشرفت، جز خصوصی سازی همه جانبه، عدم دخالت دولت در اقتصاد، حذف تمام قوانین و مقرراتی که حرکت آزادانه و بی قید و شرط سرمایه را محدود می‌کند، در یک کلام برقراری تام و تمام حاکمیت قانون جنگل باقی نگذاشته است. تنها بدین طریق از طریق باز گذاشتن دست سرمایه‌داران در استثمار بی‌حد و حصر کارگران، حذف یا محدود کردن تمام دست‌آورد‌های مبارزاتی کارگران و غارت و چپاول منابع طبیعی این کشورها، امکان پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی - صنعتی و رفاه مردم کشورهای عقب مانده‌تر جهان سرمایه‌داری میسر است. این سیاست چیزی جز این نبود که سرمایه‌داری با انتقال بار بحران بر دوش کارگران و توده‌های زحمتکش کشورهای عقب مانده، معضلات خود را حل کند. ادعاهای سر تا پا پوچ بود. در واقعیت امر نه جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری امر تازه‌ای بود و نه ادغام این کشورها در بازار جهانی سرمایه. سرمایه همواره یک نیروی بین‌المللی بوده است. سرمایه از همان بدو موجودیت خود چاره‌ای جز این نداشت که موانع محلی، داخلی و خارجی را یکی پس از دیگری از سر راه بردارد، مرزها را درهم بشکند و مناسبات سرمایه‌داری را تا اقصا نقاط جهان بسط و گسترش دهد. لذا بورژوازی همین که به بازار داخلی شکل داد به سوی ایجاد بازار جهانی حرکت نمود. بیش از ۱۵۰ سال پیش، مارکس در اثر جاودانه خود "مانیفست حزب کمونیست" نوشت: "نیاز به یک بازار دائم‌التوسعه برای فروش کالاهای خود، بورژوازی را به همه جای کره زمین می‌کشاند. همه جا باید رسوخ کند، همه جا ساکن شود، با همه جا رابطه برقرار سازد. بورژوازی از طریق بهره‌کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورهای جنبه جهان وطنی داد. هرچه نظام سرمایه‌داری توسعه یافت، هرچه برداشته تمرکز و انباشت سرمایه و تمرکز تولید افزوده شد، هرچه نیاز به صدور سرمایه و کالاهای فزونی یافت، بازار جهانی گسترده‌تر شد، تولید و مصرف بیش‌از پیش خصلتی "جهان‌وطنی" به خود گرفت، تمام کشورهای جهان در بازار جهانی سرمایه ادغام شدند و بین‌المللی شدن اقتصاد سرمایه‌داری، ابعاد همه‌جانبه‌ای به خود گرفت. این واقعیت‌ها به ویژه خود را در مرحله سلطه انحصارات و صدور سرمایه با آغاز قرن بیستم نشان دادند. بنابراین اتفاق عجیب و غریبی در جهان رخ نداد و جهانی شدن اقتصاد محصول دوره اخیر نبود. بلکه در ادامه همین روند در نیمه دوم قرن بیستم در نتیجه تمرکز و انباشت فوق‌العاده بالای سرمایه، رشد انحصارات فراملیتی و چند ملیتی و انقلاب علمی - تکنولوژیک نوین، نیاز به بسط بازارهای موجود و ادغام همه‌جانبه کشورهای در بازار جهانی و سیاست اقتصادی ویژه این مرحله، سیاست اقتصادی نئولیبرالی در دستور کار قرار گرفت، که تنها هدفش حل مقطعی معضلات انباشت سرمایه و تخفیف تضادها و بحران‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری از طریق تشدید استثمار و فشار به طبقه کارگر بود.

لذا پیشبرد این سیاست در کشورهای عقب مانده‌تر جهان سرمایه‌داری نه تنها منجر به هیچ توسعه اقتصادی - اجتماعی و بهبود شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش نشد، بلکه به یک فاجعه تمام عیار انجامید. میلیون‌ها بیکار، گسترش فقر و گرسنگی، استثمار وحشتناک طبقه کارگر، تنزل هولناک سطح معیشت کارگران، فلاکت و خانه خرابی میلیون‌ها دهقان فقیر و زحمتکش، مبارزه دلاورانه و ازهم پاشیدگی اقتصادی و مالی، نتیجه پیشبرد این سیاست در اغلب کشورها بود.

در کشورهای سابق بلوک شرق که ادعای می‌شد با پیشبرد سیاست اقتصادی نئولیبرال، بهشت برپا خواهد شد، نتیجه تا این لحظه، فروپاشی اقتصادی در اغلب آنها بوده است. شرایط زندگی مادی و معیشتی کارگران و زحمتکش - کسان نه تنها بهبود نیافت بلکه دهها بار وخیم‌تر و اسف‌بارتر از گذشته شد. در حالی که ته مانده حقوق و امکانات اجتماعی و رفاهی از توده مردم سلب شده، این کشورها به مراکز بزرگ بیکاری، فقر، صدور سسک و مواد مخدر تبدیل شده‌اند. در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز این سیاست به فجایع عظیمی انجامیده است و اغلب این کشورها - ها با بحران‌های همه‌جانبه روبرو هستند. انحصارات جهانی، موسسات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی وابسته به آنها، دولتهای امپریالیست و همه توجیه‌گران نظم موجود، تا مدتی پیش برای نشان دادن موفقیت سیاست نئولیبرال در کشورهای عقب مانده، تر نظام سرمایه‌داری به نمونه این اصطلاح برهاری اقتصادی جنوب شرقی آسیا اشاره می‌کردند، اما فروپاشی اقتصادی این کشورها در اواخر دهه ۹۰ قرن بیستم می‌گردید، بودن این توسعه و کاغذی بودن برهاری نشان داد. اکنون همین کشورها نیز با بحران‌ها و معضلات عظیمی روبرو هستند.

بهرور، اگر سیاست اقتصادی نئولیبرالی به تشدید وخامت وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر در سراسر جهان انجامید و اگر این سیاست در کشورهای عقب مانده‌تر جهان سرمایه‌داری به فجایع دهشتناکی منجر شد و جز بیکاری، فقر و فلاکت برای توده‌های مردم نتیجه‌ای در پی نداشت، در عوض منافع کلانی عاید سرمایه انحصاری کرد و انحصارات

از صفحه ۴

جهانی سوده‌های کلانی از این بابت به حیب زدند. آنها در طول دو دهه گذشته صدها میلیارد دلار بابت صدور سرمایه استقراضی و صدها میلیارد دلار نیز به عنوان سود سرمایه گذاری مستقیم از سراسر جهان به حیب زدند. حجم سود انحصارات ابعاد نجومی به خود گرفته است. فقط کافیست اشاره شود که در فاصله یک دهه از ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ سود خالص بزرگترین انحصارات جهانی رقیمی متجاوز از ۵ تریلیون دلار بود. در همین دوره ده ساله حجم سود خالص سالانه ۵۰۰ تا بزرگترین انحصارات جهان سه برابر شد یعنی از ۲۲۱ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ به ۶۶۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت. در همین سال ۲۰۰۰، تنها سود خالص چند انحصار غول پیکر نفتی که تعدادشان به انگلستان دست هم نمی‌رسد، به ۹۲ میلیارد دلار رسید. این واقعات تنها استثمار هولناک کارگران، شکاف عمیق میان طبقات دارا و نادر، کشور - های ثروتمند و فقیر را منعکس نمی‌کنند، بلکه بوسیدگی یک نظام اقتصادی - اجتماعی را نشان می‌دهند. ثمرات کار، تلاش و نبوغ انسان - های زحمتکش را یک مشت سرمایه دار انگل تصاحب می‌کنند که هیچ وظیفه اجتماعی بر عهده ندارند. این اوج طفیلی‌گری طبقه سرمایه دار در مقیاس جهانی ست. تشدید تضادهای سرمایه داری، تنها در عرصه اقتصادی خود را نشان نمی‌دهد، بلکه در عرصه‌های دیگر نیز همین تشدید تضادها و بحران‌ها را می‌بینیم.

نظام سیاسی پارلمانی بورژوازی که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری حاکم است، همانند دیگر جوانب نظام سرمایه داری با یک بحران روبروست. اکثریت عظیم مردم در آمریکا و اروپا هیچ اعتمادی به این سیستم سیاسی ندارند و گاه بیش از نیمی از مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند. چرا که آنها پی برده‌اند از این طریق نمی‌توانند چیزی را تغییر دهند و نمایندگان واقعی خود را به پارلمان فرستند. در این کشورها ظاهراً آزادیهای سیاسی وجود دارند، اما مردم اجزای برای استفاده از این آزادیها در جهت تحقق خواسته‌های خود ندارند. اصلی‌ترین وسائل تبلیغ و شکل دهی به افکار عمومی در اختیار انحصارات است. رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، سینما، نگاههای انتشاراتی، همگی در انحصار یک مشت سرمایه دارند. بورژوازی این وسائل تبلیغ و تاثیر گذاری و شکل دهی به افکار عمومی، در عمل حتی حق انتخاب را از مردم سلب کرده است. لذا وقتی که مردم می‌بینند، هیچ نقشی در این میان ندارند، این یا آن فرد از این یا آن حزب سیاسی بورژوازی رئیس جمهور می‌شود و یا به نمایندگی پارلمان درمی‌آید و همین بازی مدام تکرار می‌شود، به نهادهای ظاهراً انتخاباتی پشت می‌کنند و این خود منجر به بی‌اعتباری نظام‌های سیاسی حتی در پیشرفته‌ترین کشور - های سرمایه دار شده است. در عین حال گرایش به ارتجاع سیاسی که ویژگی دوره سلطه انحصارات است، مداومانه نقض دموکراسی انجامیده است. بورژوازی در سالهای اخیر به‌ویژه در رابطه با کشورهای عقب مانده جهان سرمایه داری، خود را مدافع حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و بر - قرار می‌نماید. پارلمانی معرفی می‌کند. اما این به هیچ وجه بیانی از آزادیخواهی و دموکراسی طلبی بورژوازی نیست. این در واقع هموار کردن زمینه برای پیشبرد یک سیاست اقتصادی معین به نام سیاست نولیبرالی - ست. اگر گذشته همین بورژوازی انحصاری جهان برای پیشبرد سیاست اقتصادی خود در آمریکا، آسیا و آفریقا عمدتاً به قهر و سرکوب متکی بود و دیکتاتورهای نظامی و عریان مجریان پیشبرد سیاستی به اصطلاح توسعه اقتصادی بودند، امروز به نام دموکراسی، آن را پیش می‌برند که هم با سیاست اقتصادی آنها در این مرحله انطباق بیشتری دارد و هم تلاشیست برای مهار جنبشهای انقلابی از طریق به اصطلاح دموکراسی و پارلمان. این که دامنه شمول این دموکراسی پارلمانی در سطح جهان تا آنگاه ست که جنبش‌های توده‌ای قدرتمندی وجود ندارد، این که حتی در مقایسه با دموکراسی‌های پارلمانی در کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری، حقوق و آزادیهای مردم بسیار محدودند و این که دموکراسی پارلمانی نه امری نهادی بلکه تابعی از یک سیاست جهانی ست و دوام آن وابسته به اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان است، تمام این مسائل به جای خود، این نکته به قوت خود باقیست که حتی در پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های پارلمانی، همزمان با پیشبرد سیاست نولیبرالی و تعرض بورژوازی در عرصه جهانی، حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی توده مردم به ویژه کارگران و زنان، محدود شده و سازمانهای کمونیست و چپ اتحادیه‌های کارگری رادیکال در معرض تضییقات و فشارهای شدیدی قرار دارند. در همین حال بورژوازی به تضییقات، فشار و سرکوب بیشتری نسبت به مبارزات خارج از پارلمان روی آورده است و اغلب این مبارزات با سرکوب و وحشی‌گری پلیس و دیگر نیروهای سرکوب روبرو هستند. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، بورژوازی در دموکراسی‌های پارلمانی به بهانه حفظ امنیت مردم، اقدامات ضد دموکراتیک خود را تشدید نموده و برخی از حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم را محدود تر کرده است. رشد گرایشات نژادپرستانه و فاشیستی در کشورهای امپریالیستی، رشد گرایشات ارتجاعی مذهبی و قدرت گیری جنبش‌های اسلامگرای درخاور میانه و بخش‌هایی از آفریقا، واپسگرایی‌های سیاسی و احیاء رژیم‌های سلطنتی در برخی از کشورهای، رشد قوم گرایی و ملیت گرایی ارتجاعی که همراه با کینه و نفرت قومی و ملی و جنگ و کشتارهای وحشیانه است، دامن زدن به این جنگ‌های نفرت انگیز توسط امپریالیست‌ها، رقابت‌های امپریالیستی که گاه توأم با برافروختن جنگ‌های محلی و منطقه‌ای ست، رشد میلیتاریسم و تمایلات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه، تمام این واقعات نیز جلوه‌های دیگری از رشد تضادها، بحرانها و گندیدگی و طفیلی‌گری نظام سرمایه داری جهانی را به نمایش می‌گذارند. وقایعی که از ۱۱ سپتامبر در جهان سرمایه داری رخ داده است، بیانگر همین تضادها و بحران - های لاینحل نظام سرمایه داری ست. آن گونه که دولت آمریکا می‌گوید، حمله انتحاری به دو آسمان خراش معروف نیویورک و ساختمان پنتاگون

توسط تروریستهای بنیادگرایی اسلامی وابسته به بن لادن و طالبان افغانستان انجام گرفته است. در نتیجه این حمله، هزاران تن از مردم غیرنظامی آمریکا نیز به قتل رسیدند. در پی این رویداد، آمریکا و انگلیس با حمایت و همدرستی دیگر قدرت‌های جهان، افغانستان را مورد حمله نظامی قرار دادند که در جریان آن هزاران تن از مردم بی‌دفاع و غیر نظامی در نتیجه بمبارانهای مداوم جان خود را از دست دادند و صدها هزارتن آواره شدند. در بررسی همین رویدادها مسئله صرفاً این نیست که طالبان‌ها و بن لادن‌ها دست پرورده‌های خود آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن هستند و به رغم جنایات وحشیانه‌شان در افغانستان در چند سال گذشته و سرکوب پی رحمانه مردم این کشور، دولت آمریکا و انگلیس اعتراضی نسبت به آنها نداشتند. همان گونه که امروز دیگر دولتهای ارتجاعی و سرکوبگر منطقه مورد حمایت آمریکا، انگلیس و دیگر قدرتهای امپریالیستی هستند. مسئله مهم این است که رشد پان اسلامیسیم و بنیادگرایی مذهبی در بخش‌هایی از آسیا و شمال آفریقا، محصول تضادهای لاینحل نظام سرمایه داری جهانی - ست. آمریکا و انگلیس با حمله نظامی به افغانستان در پی حل این تضادها نیستند و اصولاً نمی‌توانند باشند. در جریان همین حمله نظامی نیز آمریکا و انگلیس صرفاً یک هدف انتقام جویانه را دنبال نمی‌کنند، آنها اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی مشخصی را در تمام منطقه دنبال می‌کنند که تضادهای موجود خاورمیانه نیز به‌طور محصل و نتیجه‌ان هستند. امپریالیسم آمریکا از فرصتی که بن لادن و طالبان برایش پیش آورده‌اند، در خدمت مقاصد میلیتاریستی و توسعه طلبانه خود، استفاده می‌کند. این میلیتاریسم، جنگ طلبی، توسعه طلبی و سلطه جویی نیز همچون بنیاد - گرایی اسلامی، نشانه چیز دیگری جز بن بست و بحران همه جانبه نظام سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن نیست. با تشدید تضادها و زرف‌ترشدن بحرانهای اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری، پس از عقب نشینی‌های جنبش طبقه کارگر در سالهای پایانی قرن بیستم، در سالهای اولیه قرن بیستم و یکم نشانه‌های اولیه اعتلاء نوین جنبش طبقه کارگر و رشد و گسترش مبارزه طبقاتی ظاهرگشته است. در دو سال گذشته میلیونها کارگردرسراسر جهان درصدها مورد دست به‌اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه زده اند. این مبارزات هنوز اقتصادی هستند، اما در همین مدت در برخی موارد حتی اعتصابات عمومی سیاسی چند میلیونی نیز شکل گرفته اند. به رغم این که این مبارزات دانماً گسترده تر شده‌اند و با توجه به تشدید تضادهای موجود، چشم انداز توسعه و گسترش جنبش طبقاتی کارگران در تمام کشورهای سرمایه داری جهان وجود دارد، اما نقطه ضعف این جنبش در این مرحله، نبود یک رهبری انقلابی و ضعف آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران است. باین همه تردیدی نیست که با تشدید تضادها و بحرانهای نظام سرمایه داری و رشد و گسترش مبارزات طبقه کارگر، این آگاهی درصوف کارگران متحدان احیاء خواهد شد و پیش‌آهنگ انقلابی طبقه کارگر، احزاب حقیقتاً کارگری شکل خواهند گرفت. از هم اکنون نشانه‌های گرایش کار - گران نسبت به جریانهای کمونیست و چپ به وضوح دیده می‌شود. این گرایش به چپ، هم در عرصه ملی و هم بین‌المللی دیده می‌شود. پدیده‌ای که اخیراً شکل گرفته و جریانات چپ و کمونیست کشورهای مختلف جهان، مبارزه مشترکی را علیه سرمایه‌داران و انحصارات آغاز کرده‌اند، به سرعت به یک جریان پرنفوذ تبدیل شده است و روز به روز از حمایت بیشتری برخوردار شده‌است. در جریان این مبارزه نه فقط فعالین کمونیست و چپ حضور دارند بلکه برخی اتحادیه‌های کارگری نیز نخستین گامها را برای همکاری با آن برداشته‌اند. فاکت‌های موجود به وضوح چرخش به چپ را نشان می‌دهند.

حال ببینیم اوضاع در ایران بر چه منوال است. در طول دو ساله که از کنفرانس هفتم سازمان گذشته است، ارزیابی کنفرانس از روند تحول اوضاع سیاسی مبنی بر تشدید تضادها و تعمیق بحرانها به وضوح اثبات شده است. واقعیت‌های عینی بازم نشان دادند که بحران سیاسی موجود عمیق‌تر از آن است که جمهوری اسلامی قادر به حل آن باشد.

در دو سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی به منظور مهار این بحران، اختناق و سرکوب را تشدید کرد. پاسخ هر اعتراض توده‌ای را با قهر و سرکوب داد. صدها تن را در سراسر ایران به علل سیاسی دستگیر و روانه زندان نمود و تعدادی را تیرباران کرد. روزنامه‌هایی که در دوسال نخست زمامداری خاتمی انتشار یافته بودند و تقریباً تمام آنها وابسته به گروه - های موسوم به اصلاح طلب بودند، ممنوع‌الانتشار شدند، تعدادی از روز - نامه نگاران نیز بازداشت و به زندان و جریمه محکوم شدند. فشار حتی به گروهها و سازمانهای نیمه قانونی نیز تشدید شد. تعدادی از افراد وابسته به گروه‌های ملی - مذهبی بازداشت و به محاکمه کشیده شدند. رژیم جمهوری اسلامی که با تشدید اختناق و سرکوب هم نتوانست جنبشهای اعتراضی توده‌ای را مهار کند، به منظور مرعوب کردن مردم، چوبه‌های دار و تختو سلاق در شهرهای بزرگ، در مراکز عمومی، میادین و خیابانها برپا کرد. صدها تن را هر چند تمام این وحشی‌گریها نتوانست کمترین تأثیری بر عزم و اراده توده‌های مردم به تداوم مبارزه و جنبش‌های اعتراضی بگذارد. بالعکس دم به دم مبارزه علنی و مستقیم وسعت بیشتری به خود گرفته است. در طول این مدت، مردم چندین شهر در استانهای مختلف از جمله خوزستان، آذربایجان، کردستان، تهران، اصفهان، گیلان، فارس، خراسان، لرستان دست به تظاهرات و درگیری با نیروهای سرکوب رژیم زده اند. شورش‌های تهرانی - دستان حاشیه نشین شهرهای بزرگ همچنان ادامه یافته و در پاره‌ای موارد نظیر شاترته و سینا به درگیری و زد و خورد با نیروهای ضد شورش انجامیده است.

اعتراضات و مبارزات زنان ایران، یک لحظه رژیم را آرام نگذاشته است. زنان که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از ابتدای ترین حقوق انسانی محروم شده و در معرض فشارهای متعدد در سطح جامعه و محیط خانواده قرار دارند، در تمام مبارزات جاری علیه رژیم نقشی فعال برعهده گرفته

از صفحه ۵

اند. در اعتراضات و مبارزات دانشجویی، بخش قابل ملاحظه‌ای از معترضین از زنان تشکیل می‌دهند. درشورش‌های تهدیدستان نه فقط زنان نیروی فعال‌ترین جنبش هستند بلکه در برخی موارد نظیر شاتره رهبری‌این جنبش‌ها را در دست داشته‌اند. در جنبش‌های کارگری به ویژه در مبارزات اخیر کارگران نساجی‌های ایران که بخش زیادی از آنها را کارگران زن تشکیل می‌دهند، در تمام اشکال مبارزه حضور داشته‌اند. مبارزات و اعتراضات زنان تنها به موارد فوق‌الذکر محدود نمی‌شود. آنها به اشکال و شیوه‌های مختلف درگیر مبارزه‌ای جدی با رژیم هستند.

دانشجویان دانشگاه‌های سراسر ایران نیز با وجود تمام سرکوبها و بگیر و ببند رژیم که منجر به دستگیری تعدادی از فعالین شده است و به رغم نقش مخرب تشکل وابسته به خاتمی، دفتر تحکیم وحدت، به مبارزات خود علیه رژیم ادامه داده‌اند. این اعتراضات به اشکال مختلف از تحصن و تجمع گرفته تا اعتصاب و تظاهرات صورت گرفته است. ناراضیاتی عمومی جوانان از وضع موجود به مرحله انفجار رسیده است. شورش‌های جوانان در چند هفته اخیر بیانگر اوج ناراضیاتی عمومی از وضع موجود است. صدها هزارتن از جوانان ایران در سراسر کشور در یک ماه گذشته مکرر دست به تظاهرات و شورش زده‌اند. شعارهای مستقیماً سیاسی علیه رژیم و سران آن مطرح کرده‌اند. با نیروهای سرکوب ضد شورش درگیر شده‌اند و حتی برای مقابله با رژیم سنگربندی‌های خیابانی برپا کرده‌اند. بخش قابل ملاحظه‌ای جوانان شورشی، نوجوانان کمتر از ۱۸ سال هستند که این خود نشان‌دهنده عمق ناراضیاتی و بحران سیاسی موجود است. حالا رژیم در چنان وضعیتی قرار گرفته که حتی نوجوانان ۱۲-۱۳ ساله را در دادگاه‌های ضد انسانی خود به محاکمه می‌کشد.

اما مهم‌ترین پدیده این دوران، رشد و گسترش کم‌نظیر جنبش کارگری در ایران بوده است. کمتر کارخانه و موسسه تولیدی را می‌توان سراغ گرفت که در این دو سال با اعتراضات متعدد کارگران به شکلهای گوناگون روبرو نباشد. در این مدت صدها اعتصاب به وقوع پیوسته که تنها بخشی از آن در نشریه کار و یا نشریات دیگر سازمان‌های چپ انعکاس یافته است. کارگران در برابر زورگویی سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها، مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان داده‌اند، مقاومت و ایستادگی در برابر سیاست‌های استخراج سازی، مخالفت جدی با خصوصی سازی کارخانه‌ها، ایستادگی در برابر سیاست سرمایه‌داران برای به زانو درآوردن کارگران از طریق به تعویق انداختن پرداخت حقوق و مزایا، درگیری با مدیران زورگو و مبارزه برای بهبود شرایط مادی و معیشتی، در موارد متعدد دولت سرمایه‌داران را وادار به عقب‌نشینی نمود. در این دوره کارگران، دیگر مبارزه خود را به چار دیواری کارخانه محدود نکردند. برای می‌کسی نشانند خواست‌های خود، به اشکال موثرتری از مبارزه روی آوردند. جاده‌های نزدیک به شهرهای بزرگ و پررفت و آمد را مسدود کردند در خیابان‌های شهرهای بزرگ دست به راهپیمایی و تجمع زدند. تظاهرات کردند و در موارد متعدد با نیروهای ضد شورش درگیر شدند. کارگران با این مبارزات پیکیر خود در بسیاری موارد توانستند سرمایه داران را به عقب نشینی وادارند و در برخی موارد، پیروزی‌های درخشانی به دست آوردند. اما این پیروزیها تنها یک جنبه از نتایج مبارزات کارگران بود. جنبه دیگر، خصلت سیاسی این مبارزه بود. به رغم این که در اکثر موارد مطالبات کارگران جنبه اقتصادی داشت، وقتی که کارگران چهاردیواری کارخانه راترک می‌کنند و برای به کرسی نشاندن مطالبات خود درجاده‌های پررفت و آمد تجمع می‌کنند و خواست خود را به مردم توضیح می‌دهند، وقتی که مبارزه خود را به سطح خیابانها می‌کشند، دست به راهپیمایی و تظاهرات می‌زنند، با نیروهای سرکوب رژیم درگیر می‌شوند و با دولت به عنوان نماینده کل طبقه سرمایه دار طرف می‌شوند، این دیگر مبارزه اقتصادی نیست، بلکه مبارزه‌ای سیاسی است.

خصلت برجسته سیاسی این مبارزه به ویژه در این واقعیت نشان داده می‌شود که کارگران مقررات حقوقی و سیاسی رژیم را زیر پا می‌نهند و لگد مال می‌کنند. این واقعیت را همگان می‌دانند که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، دیکتاتوری عریان حاکم است. اختناق و سرکوب حاکم است. مردم از آزادیهای سیاسی محرومند. تجمع، اعتصاب، راهپیمایی و تظاهرات ممنوع است. معهداً کارگران در عمل همه این تضییقات و مقررات اجتماعی را زیر پا نهاده‌اند. اعتصاب می‌کنند، در خیابانها، میداین و جاده‌ها اجتماع برپا می‌کنند و دست به راهپیمایی و تظاهرات می‌زنند. در اینجا کارگران، اختناق و بی‌حقوقی را به مصاف طلبیده‌اند و در عمل برای تحقق حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی جنگیده‌اند. تمام این شواهد نشان دهنده رشد و ارتقاء مبارزات کارگران ایران و سطح آگاهی آنهاست. در نتیجه این رشد و گسترش مبارزات و ارتقاء سطح آگاهی کارگران، پدیده بسیار مهمی در درون جنبش کارگری ایران شکل گرفته است و آن رشد اتحاد و همبستگی در میان طبقه کارگراست. در این مدت، موارد متعددی پیش آمده است که کارگران چند کارخانه مشترکاً دست به اقدام مبارزاتی زده‌اند. از این نمونه است اقدامات مبارزاتی مشترک کارگران کارخانه‌های نساجی در تهران، اصفهان و قائم شهر. این رشد اتحاد و همبستگی، نوید بخش مبارزه متشکلتر، آگاهانه‌تر طبقه کارگر در جریان رشد و اعتلاء جنبش و تحولات سیاسی آینده است.

رشد و گسترش تشکل این مبارزات، از مبارزات کارگران، زنان، تهدیدستان گرفته تا جنبش‌های دانشجویان و جوانان، بازترین تجلی عمق و ژرفای بحران سیاسی موجود در ایران و این واقعیت است که مردم ایران دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند. در عین حال، شکست سیاست‌های هر دو جناح رژیم، تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و عمیق‌تر شدن شکاف در دستگاه دولت نشانه‌های دیگری از بحران سیاسی موجود و عمیق‌تر شدن آن است.

از همان آغاز که خاتمی به قدرت رسید، این حقیقت بر سازمان ما روشن بود که تلاش بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای نجات جمهوری اسلامی

از طریق اصلاحات دولتی باشکست روبرو خواهد شد. چراکه بحران سیاسی موجود در ایران ناشی از چنان تضادهای لاینحلی است که امکان حل این بحران از طریق تغییراتی جزئی در قوانین و نهادهای ارتجاعی موجود وجود ندارد. هنگامی که کنفرانس هفتم سازمان برگزار شد، این حقیقت حتی بر بخش وسیعی از توده‌های مردم و نیز آن دسته از سازمانهای چپ که به سردرگمی دچار بودند، روشن شده بود. با این وجود، بورژوازی داخلی و بین‌المللی هنوز وعده پیروزی اصلاح طلبان حکومتی و انجام پاره‌ای اقدامات به نفع مردم راموگول به پیروزی آنها در انتخابات مجلس ارتجاع اسلامی می‌کردند. انتخابات مجلس هم برگزار شد. "اصلاح طلبان" اکثریت را نیز به دست آوردند، اما چیزی در این میان تغییر نکرد، نه اصلاح و تغییری از درون رژیم صورت گرفت و نه کمترین هیبه مطالبه مردم تحقق یافت. اینجا دیگر همه دریافتند که جمهوری اسلامی ظرفیت هیچ‌اصلاحی را ندارد و بحران سیاسی موجود نیز در این چارچوب حل نخواهد شد. چرا جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت نتوانست سیاست خود را عملی سازد؟ در وهله نخست دلیل اساسی این شکست از آن رو بود که این جناح خواهان حفظ روبنای سیاسی موجود، گیریم بانددکی اصلاح و تغییر بود، و حال آنکه این روبنا به چنان مانعی تبدیل شده که بقاء آن در هر لحظه تضاد های موجود را تشدید می‌کند و بحران‌ها را عمیق تر می‌سازد. مسئله صرفاً به این خلاصه نمی‌شود که روبنای سیاسی موجود پاسدار مناسبات سرمایه‌داری است که این مناسبات به علت پوسیدگی‌شان، تضادهای حادی را پروراندند و توده کارگر و زحمتکشی با این مناسبات مخالف‌اند و علیه آنها مبارزه می‌کنند، نیروی پاسدار این مناسبات فرسوده و کهنه، و کل روبنای سیاسی را نشانه گرفته‌اند. آنچه در ایران امروزی آن روبرو هستیم، علاوه بر این تضاد، روبنای سیاسی موجود، حتی با مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری موجود در تضاد قرار گرفته است. روبنای حادی آغشته به موسسات و نهادهای قرون وسطایی است و تلفیق دین و دولت در عریان‌ترین شکل آن ویژگی بارز آنست، مدام با همین مناسبات سرمایه‌داری که پاسدار آن است، اصطکاک پیدا می‌کند و تضادها و بحرانهای آن را تشدید می‌کند. از اینرو نه فقط توده مردمی را به مبارزه می‌کشاند که خواهان مطالبات بورژوا - دمکراتیک و تصفیه روبنای سیاسی آن نهادها و موسسات و قوانین قرون وسطایی خواستار هستند، بلکه بخش‌هایی از خود بورژوازی را در برابر این روبنای سیاسی قرار داده است. روبنای حادی که به چنان مانعی تبدیل شده باشد که حتی یک ملت علیه آن بسیج شوند، راهی جز نفی آن وجود ندارد. این روبنا با وجود جمهوری اسلامی حتی اصلاحات بورژوا - دمکراتیک را پذیرا نیست. بنابراین از همان آغاز بدیهی بود که شکست جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم قطعی است. اغلب در علت‌این شکست به مخالفتها و مقاومت جناح دیگر رژیم اشاره می‌کنند. در این که جناح طرفدار خاندانهای با در دست داشتن ابزارهای اصلی دستگاه دولتی در این شکست طرفداران خاتمی نقش داشته - تردیدی نیست، اما این نقش، تعیین کننده نبود. اگر آنها توانستند در مقابل هر اصلاحی در سیستم سیاسی موجود مقاومت کنند و سیاست خود را پیش ببرند، دقیقاً قدرتش از ساختار جمهوری اسلامی گرفته می‌شد که این خود، اصلاح ناپذیر بودن آن را نشان می‌دهد. گذشته از این، جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت که خواهان حفظ جمهوری اسلامی بود، نه از جناح رقیب، بلکه از مردم و مبارزات آنها می‌ترسید، طرفداران خاتمی هنگامی که در یک لحظه متوجه شدند، توده مردم بیش از آن می‌خواهند که "اصلاح طلبان" وعده می‌دهند و در پی آن هستند که با مبارزات خود مطالباتشان را به کرسی بنشانند و کلیت رژیم را هدف قرارداده‌اند، به سرعت عقب نشستند و ابتکار عمل را به جناح رقیب خود سپردند که با تشدید اختناق و سرکوب مبارزات، مردم را مهار و بحران را کنترل کند. اما شکست جناح خاتمی، عقب نشینی و سازش‌های این جناح با جناح دیگر به معنای پایان منازعات درونی هیئت حاکمه نبود. جناح مسط هیئت حاکمه که ابتکار عمل را به دست گرفته بود، دست به یک رشته تعرضات علیه طرفداران خاتمی زد. این خود منجر به تشدید منازعات و شکاف عمیق تری در دستگاه دولتی گردید به نحوی که امروز نهادها و ارگانهای دستگاه دولتی با چنان بحران و بن بست روبرو هستند که هر مسئله‌ای باید با مداخله مستقیم خامنه‌ای و جانبداری لفظی از این یا آن جناح حل شود.

شکست سیاست جناح به اصطلاح اصلاح طلب حکومت به این معنا بود که رژیم هیچ چشم‌اندازی برای بقاء و حفظ موجودیت خود ندارد و از این رو تنها می‌تواند با تکیه به نیروی مسلح، تشدید سرکوب و اختناق، اندکی دیگر به حیات خود ادامه دهد. رژیم اکنون دیگر در چنان وضعیتی وخیمی قرار گرفته بود که اپوزیسیون بورژوازی نیمه قانونی را هم که از بدو موجودیتش تحمل کرده بود، از حق حیات سیاسی محروم کرد و گروههای موسوم به ملی- مذهبی را غیرقانونی اعلام نمود و اعضای آن را دستگیر و روانه زندان کرد. در پی این تحولات، ته مانده توهماتی که نسبت به خاتمی و اصلاحات وجود داشت فرو ریخت. لذا در انتخابات ریاست جمهوری رژیم، در کشوری که انواع فشار و تهدید و تطمیع برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای به کار برده می‌شود و همزمان با آن بلند- گویای تبلیغاتی امپریالیسم، مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نمودند، حدود ۱۵ میلیون تن از واجدین حق رای این انتخابات را تحریم کردند و آشکارا رودرویی تمام جناح‌های رژیم قرار گرفتند. هر چند در کشوری که دیکتاتوری عریان حاکم است، حتی شرکت مردم در انتخابات فرمایشی به هیچ وجه به معنای جانبداری آنها از رژیم نیست و نافی این حقیقت نیست که هر لحظه ممکن است توده مردم حتی به اشکال قهر آمیز برای برانداختن رژیم متوسل شوند، هر چند که بخش وسیعی از شرکت کنندگان در انتخابات جوانان کم سن و سالی بودند که مخالفین بالقوه جمهوری اسلامی هستند و نیز گروهی از ترس و داشتن مهر شرکت در انتخابات در شناسنامه خود، در این نمایش رژیم شرکت کردند، با این همه رودرویی

از صفحه ۶

آشکار ۱۵ میلیون تن از حائزین رای با رژیم جمهوری اسلامی، دارای اهمیت سیاسی جدی بود و نشان می‌داد تا چه حد توهم نسبت به هراگون بهبود اوضاع در چارچوب جمهوری اسلامی فرو ریخته است. بنابراین با شکست سیاست‌های خاتمی، رژیم در وضعیتی قرار گرفته که دیگر پایگاهی حتی در میان بخش‌های عقب مانده مردم ندارد. در عین حال شکست خاتمی برای بسط پایه طبقاتی رژیم به این معناست که این پایگاه طبقاتی نیز پیش از پیش محدود شده و رژیم از این بابت نیز در وضعیت دشواری قرار گرفته است. لذا تمام شرایط نشان دهنده عمیق تر شدن بحران سیاسی و بن بست روز افزون رژیم جمهوری اسلامی است.

در حالی که بحران سیاسی عمیق تر می‌شود، رژیم با معضلات دیگری نیز دست به گریبان است و آن بحران اقتصادی است.

مدت هاست که اقتصاد سرمایه داری بایک بحران ژرف روبروست. از هنگامی که خاتمی به قدرت رسید، قدرت‌های جهان سرمایه داری که مترصد فرصتی مناسب برای بهبود و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی بودند، از انتخاب خاتمی استقبال نمودند، قرار دادهای اقتصادی متعددی را با جمهوری اسلامی امضاء کردند، تسهیلات ویژه‌ای برای آن قائل شدند و انحصارات جهانی میلیاردها دلار سرمایه به ایران صادر کردند تا از یک طرف سودهایی کلان عاید خود سازند و از جانب دیگر جمهوری اسلامی را از مخمصه بحران اقتصادی موجود نجات دهند. با تمام این اوصاف نه تغییر چندان در اوضاع اقتصادی به نفع جمهوری اسلامی صورت گرفت و نه بحران اقتصادی مهار شد. بالعکس بحران پیوسته تشدید شد و صدها کارخانه و موسسه تولیدی بارکود بیشتر مواجه شدند یاب به کلی تعطیل گردیدند. این که برغم تمام تلاش بورژوازی داخلی و بین المللی و افزایش هنگفت در امدادهای نفتی دولت، بحران حل نشد و روز به روز عمیق تر گردید، این واقعیت را نشان داد که حل این بحران بیش از آن که وابسته به مسائل اقتصادی باشد به مسائل سیاسی وابسته است. یعنی حل و تخفیف این بحران نیز مستلزم تغییرات در روبنای سیاسی است. این واقعیت آن قدر آشکار است که حتی جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی تا زمانی که شکست شان بر خودشان نیز آشکار نشده بود، بر تقدم سیاست بر اقتصاد و حل بحران اقتصادی از طریق تغییرات سیاسی تأکید داشتند. اکنون نیز وضع بر همین منوال است. مادام که مانع روبنا از سر راه برداشته نشود نه امکان حل و نه حتی تخفیف بحران اقتصادی وجود دارد. تمام تلاش رژیم در این عرصه نیز با شکست روبرو خواهد شد. خاتمی که در عرصه سیاسی تلاشش برای نجات رژیم با شکست روبرو گردید، اکنون به ویژه در دوره جدید ریاست جمهوری خود تمام تأکیدش را بر مسائل اقتصادی رژیم قرار داده است. در تقسیم کاری که میان جناح‌ها صورت گرفته است، در این دوره جناح مسلط تحت رهبری خاتمی همچنان وظیفه تشدید سرکوب و اختناق را برای مهار جنبش‌های اعتراضی مردم بر عهده گرفته است و نقش جناح خاتمی این است که با غلبه بر بحران اقتصادی برای مهار جنبش‌های اعتراضی مردم تلاش کند. اماوی چگونه می‌خواهد بر این بحران غلبه کند؟ از طریق ادامه سیاست‌های رفسنجانی در جهت پیشبرد تام و تمام برنامه‌های اقتصادی انحصارات بین‌المللی که صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی دیکته کرده‌اند، اما مستثنی از این که این برنامه، هم در عرصه جهانی و هم در ایران دوران رفسنجانی با شکست روبرو شده است، پیشبرد همه جانبه این سیاست به معنای بیکاری گسترده تر، افزایش افسار گسیخته نرخ تورم تشدید فقر، تشدید استثمار کارگران و محدود کردن حقوق و دست‌آوردهای آنها و فشار اقتصادی به عموم توده‌های زحمتکش مردم خواهد بود. خاتمی امیدوار است که در شرایط تشدید حقیقتان و سرکوب موجود بتواند بی درد سر این سیاست را پیش ببرد. اما برخلاف تصور خاتمی و دیگر سران و جناح‌های رژیم، تشدید سرکوب و اختناق دیگر برای مهار جنبش‌های اعتراضی توده‌های زحمتکش مردم کارساز نیست و در شرایط یک بحران سیاسی ژرف، تشدید فشار اقتصادی و مادی به توده‌های زحمتکش، برداشته‌اند اعتراضات و مبارزات

خواهد افزود. لذا چشم‌اندازی که در برابر ما قرار گرفته است هم به دلائل سیاسی و هم اقتصادی، تشدید تضادها و بحرانها و بالنتیجه رشد اعتلاء مبارزات توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی است. با این چشم انداز از رشد اعتلاء مبارزه توده‌ای و مدنظر قرار دادن شکست تمام سیاست‌های رژیم، شرایط عینی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بیش از هر زمان دیگر فراهم است. توده‌های وسیع مردم ایران، کارگران و زحمتکش‌ان، زنان و جوانان خواهان برافکندن رژیم‌اند و این واقعیت را با مبارزات تاکتیوی خود نیز نشان داده‌اند. نیروهای این صف نه فقط خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه انجام تحولات انقلابی و رادیکال هستند. در مقابل نیروهای این صف، تنها جمهوری اسلامی و جناح‌های آن قرار ندارند، بلکه تمام نیروهایی که مخالف تحولات انقلابی و رادیکال هستند، تمام بخش‌های بورژوازی، تمام سازمانهای سیاسی مدافع منافع آنها، از جمله خاتمی که حتی خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، قشر مرفه‌انده بورژوازی ایران و احزاب و سازمانهای که تمایلات این قشر را نمایندگی می‌کنند، قرار گرفته‌اند. این صف بندی را جریان به قدرت رسیدن خاتمی نیز به وضوح نشان داد. هرچه بحران عمیق تر شود، هرچه مبارزه وسعت بیشتری بگیرد و هرچه توده‌های کارگر و زحمتکش تمایلات رادیکال خود را آشکار تر سازند، این صف بندی نیز شفاف تر خواهد شد. در این واقعیت جای هیچ گونه تردیدی نیست که بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای مقابله با انقلابات و تحولات رادیکال در ایران تمام تلاش خود را به کار خواهند گرفت. نه خاتمی و نه جمهوری اسلامی آخرین آلترناتیو بورژوازی نخواهند بود. بورژوازی منطبق با هر مرحله از رشد بحران سیاسی و مبارزات توده‌های مردم، آلترناتیوها و شعارهای دیگری راهمیان خواهد کشید. سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیست، سازمانی که از منافع کارگران، مطالبات توده‌های زحمتکش، زنان و جوانان، تحولات رادیکال انقلابی و بنیادی دفاع می‌کند، باید تاجانی که در توان دارد، تلاش‌های بورژوازی را به شکست بکشاند، صف انقلاب را تقویت کند، برای برقراری هژمونی طبقه کارگر در جنبش توده‌ای تلاش نماید و از انقلاب و تحقق رادیکال خواسته‌های توده‌های زحمتکش مردم دفاع کند. بدین منظور باید شعارها، تاکتیک‌ها و برنامه انقلابی سازمان را با هر وسیله ممکن به میان کارگران و زحمتکش‌ان، زنان و جوانان برد. اکنون زمان آن رسیده است که تبلیغ متمرکز بر روی ایجاد کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و شوراهای نمود. بحران سیاسی هم اکنون به مرحله‌ای رسیده است که می‌توان شعار اعتصاب عمومی سیاسی را به عنوان یک شعار عمل مطرح نمود. این حقیقت را در میان مردم تبلیغ کرد که بدون یک جنبش اعتصابی متمرکز در مبارزات پراکنده موجود صورت خواهد گرفت، و نه مقدمات لازم برای قیام و سرنگونی فراهم خواهد شد. سازمان ما باید با هر گام در رشد و توسعه جنبش، با پی‌گیری بیشتری شعار حکومت شورایی را به عنوان بدیل آلترناتیو بورژوازی به میان توده‌های مردم ببرد. تنها این شعار و این آلترناتیو می‌تواند در برابر شعارها و آلترناتیوهای بورژوازی از حمایت توده‌ای برخوردار باشد. تنها حکومت شورایی است که می‌تواند ابتکار عمل را به دست کارگران و توده‌های زحمت کش بدهد. تنها این حکومت است که قادر به انجام وظایف فوری انقلاب و تحقق خواسته‌های عموم توده‌های مردم است. تنها این حکومت است که می‌تواند در مسیر درگونی‌های سوسیالیستی گام بردارد. ما در همین حال باید به منظور تقویت صف انقلاب، تقویت نقش و موقعیت طبقه کارگر در جنبش‌های اعتراضی توده‌ای، تامین هژمونی این طبقه، سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی و ختبی کردن تلاش‌های بورژوازی برای به انحراف کشاندن جنبش و شکست آن، برای ایجاد وحدت در صفوف کمونیست‌ها و نیروهای چپ رادیکال تلاش کنیم. اکنون با چشم انداز عمیق تر شدن بحران سیاسی موجود و رشد اعتلاء جنبش توده‌ای و وظایف سنگین در برابر سازمان ما و دیگر سازمان‌های کمونیست قرار گرفته است. ما به سهم خود برای انجام این وظایف تلاش خواهیم کرد.

لایحه بودجه ۱۳۸۱ و

ادعای پایان بحران اقتصادی

جز تشدید فشار به کارگران و زحمتکش‌ان نخواهیم دید. در سالهای گذشته اگرچند ده درصد بر سهیم بودجه جاری افزوده می‌شد، به خاطر حفظ ظاهر قضیه هم که شده بودجه عمرانی را نیز اندکی افزایش می‌دادند که شاید غیر مستقیم هم که شده نفعی به توده مردم برساند، اما در لایحه بودجه سال ۸۱، رشد ۴۵ درصدی بودجه عمومی اساسا در خدمت دستگاه بوروکراسی و ارگان‌های سرکوب ماشین دولتی قرار گرفته است. البته ناگفته نماند که اختصاص درصدی کمتر یا بیشتر به آن بخش بودجه، تغییری در ماهیت آن پدید نمی‌آورد. در نظام سرمایه داری، بودجه و سیله‌ایست برای گرفتن بخش دیگری از حاصل دسترنج کارگران توسط سرمایه داران و یک توزیع مجدد به زبان کارگران. کارگران در طول سال توسط سرمایه داران استثمار می‌شوند. بخش اعظم ثروت تازه تولید شده توسط کارگران به جیب سرمایه دار می‌رود و بخش محدودی از آن نصیب کارگر

می‌گردد. از طریق بودجه است که دوباره بخشی از سهم کارگران به عنوان مختلف گرفته می‌شود. به بودجه دولت که نگاه کنید می‌بینید که اساسا هزینه‌های آن از طریق نفت و مالیات تامین می‌گردد. یک بار حاصل دسترنج کارگران به شکل درآمد های دولت از موسسات تولیدی و خدماتی، مصادره می‌شود و یک بار هم به صورت مالیات. آنچه که از کارگران و زحمتکش‌ان گرفته می‌شود، بخشا دوباره مستقیماً به جیب طبقه سرمایه دار سرازیر می‌شود و بخشا هزینه دستگاه دولت می‌شود. وظیفه اش حراست و پاسداری از نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری و طبقه سرمایه دار است. نمی‌توان از بودجه، در نظام سرمایه داری انتظار دیگری جز این داشت. لذا ادعای خاتمی مبنی بر این که بودجه سال ۱۳۸۱ از بار فشار به توده مردم خواهد کاست، همانند ادعای وی در مورد پایان یافتن بحران اقتصادی از سه سال پیش، پوچ و غیر واقعی است. نه تنها بهبودی ولو اندک در وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش صورت نگرفته است، بلکه سیاست‌های اقتصادی کنونی خاتمی و همین بودجه سال ۱۳۸۱ نشان از وخامت بیشتر اوضاع هستند.

مابه‌ازاء داخلی خود را خواهد داشت. در همین حال حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از سوسید - های کالاهای مصرفی و خدمات در بودجه عامل دیگری برای افزایش قیمت‌ها خواهد بود. افزایش مالیات‌ها نیز عامل دیگری است. در لایحه بودجه، منبع درآمد مالیاتی دولت رقمی حدود ۵۶ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که رشدی معادل ۲۲ درصد دارد. چه کسی این مالیات را می‌پردازد؟ ما می‌دانیم که دولت در چارچوب سیاست اقتصادی نئولیبرال، تسهیلات مالیاتی فراوانی برای سرمایه‌داران قائل شده است. در بسیاری موارد آنها را از پرداخت مالیات معاف کرده است. لذا در وهله نخست این توده‌های کارگر و زحمتکش‌ان که باید بار افزایش مالیات را بردوش بکشند. این مالیات عمدتاً به شکل غیر مستقیم و از طریق بهای کالاهای خدمات انحصاری دولت گرفته می‌شود. اگر سرمایه‌داران بخش ناچیزی از این مالیات را هم بپردازند، آن را از طریق افزایش بهای کالاها بحران می‌کنند. لذا افزایش درآمد‌های دولت از طریق مالیات‌نیز به معنای افزایش بهای کالاها و خدمات مورد نیاز توده زحمتکش مردم خواهد بود. به هر یک از جوانان بودجه نیز نظری می‌بافیم چیزی

لایحه بودجه ۱۳۸۱ و ادعای پایان بحران اقتصادی

معجزه های دیگری ست که خاتمی و گروه طرفداران وی در این چند سال داشته اند. جامعه مدنی ساخته شد. حقوق و آزادیهای مردم به آنها پس داده شد و تنها این مانده بود که وضعیت مادی و معیشتی مردم نیز بهبود یابد که آن هم با پایان گرفتن دوران رکود و بحران اقتصادی تحقق یافته است. لازم نیست کسی علم اقتصاد بلد باشد تا بفهمد که ادعاهای آقای خاتمی و آمار و ارقامی که ارائه می دهد، کذب و غیرواقعی ست و تنها ارزش تبلیغاتی برای وی دارد. خاتمی ادعا می کند که حالا سه سال است رکود به پایان رسیده است؛ اما هر آدم معمولی هم می داند که دقیقاً در همین سه چهار سال اخیر است که کل صنایع بارکود روبرو بوده اند. صدها کارخانه کوچک و بزرگ در این مدت ورشکست شده و تعطیل شده اند. در نتیجه همین رکود صدها هزار کارگر در این چند سال اخراج شده اند. آن وقت خاتمی ادعا می کند که درست در بحبوحه ورشکستگی موسسات و کاهش تولید در اغلب موسسات صنعتی، دوران رکود به پایان رسیده است. معمولاً وقتی که مرحله رکود در سیکل بحران اقتصادی نظام سرمایه داری به پایان می رسد و مرحله رونق فرا می رسد بهبودی ولو ناچیز هم که باشد در وضعیت مادی و معیشتی کارگران صورت می گیرد و بخش قابل ملاحظه ای از کارگرانی که در مرحله رکود، اخراج و به خیاربانها پرتاب شده بودند مجدداً در همان رشته یا رشته های دیگر به کار گمارده می شوند. حتی درکشورهای که از تکنیک های فوق العاده پیشرفته کنونی استفاده می شود و ترکیب ارگانیک سرمایه نیز فوق العاده عالی ست، بازهم در محدوده ای این قانونمندی رعایت می شود. اما وضع سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی متفاوت است. در اینجا سه سال از پایان مرحله رکود می گذرد، اما نه تنها یک بهبود ناچیز هم در وضعیت مادی و معیشتی کارگران صورت نمی گیرد بلکه بالعکس مدام وخیم تر می شود. سه سال از پایان مرحله رکود می گذرد اما دهها و صدها هزار تن از کارگران شاغل در همین مدت بیکار می شوند. خاتمی ادعا می کند که نرخ رشد بیکاری کنترل شده است. اما این دروغ دیگر چنان عربان است که حتی دیگر به آمار و ارقام هم متوسل نمی شود. او چه حرفی برای گفتن دارد وقتی که همه می دانند در هر سال جمعیتی جوان متجاوز از یک میلیون به بازار کار سرازیر می شوند و دهها هزار کارگر شاغل بیکار می شوند و به صفوف بیکاران می پیوندند. طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ متجاوز از ۹ میلیون نفر از جمعیت ایران را نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله تشکیل می دادند؛ یعنی ازهم اکنون هر سال رقمی حدود ۲ میلیون به جمعیت جویای کار افزوده خواهد شد. خاتمی از کدام کنترل نرخ رشد بیکاری سخن می گوید؟ رژیم حتی نتوانسته است نیمی از رقم اعلام شده در برنامه

سوم را که وعده می داد هر سال برای ۷۶۵ هزار نفر شغل ایجاد کند، متحقق سازد. بنا براین ادعاهای خاتمی و آمار و ارقامی که ارائه می دهد جعلی و غیر واقعی ست. تنها تغییری که در یک سال ونیم اخیر صورت گرفته است افزایش بهای نفت و دو سه برابر شدن درآمدهای دولت از این بابت است که معمولاً بخش اعظم آن صرف هزینه های دستگاه انگل دولتی می شود و به عرصه تولید وارد نمی شود که بخواهد تاثیری تعیین کننده بر رکود و بحران اقتصادی بگذارد، اما دستگاه های اقتصادی حکومت از آن به عنوان فاکتوری برای نشان دادن افزایش نرخ رشد تولید، افزایش درآمد سرانه و غیره استفاده می کنند. سرمایه گذاریهای انحصارات نفتی نیز که عمده بخش سرمایه گذاری های چند سال اخیر بوده است نیز هیچ رابطه ارگانیکی با دیگر صنایع و بخش های اقتصاد ندارد و به صورت جزیره مجزایی برای خود عمل می کند. اقتصاد سرمایه داری ایران در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی در عین رکود، با پدیده تورم نیز روبرو بوده است. بخش اعظم رشد نرخ تورم نتیجه سیاست های جمهوری اسلامی، بدهی های کلان دولت و انتشار اسکناس بدون پشتوانه تولید بوده است. سیاست های موسوم به تعدیل اقتصادی، آزادسازی قیمت ها و تک نرخی شدن ارز در دوران رفسنجانی، نرخ تورم را شدیداً افزایش داد. افزایش اخیر درآمدهای نفتی که وضعیت مالی دولت را تا حدودی بهبود بخشیده است و نیز به اتکاء همین افزایش درآمدهای نفتی، افزایش واردات کالاهای مصرفی، اندکی از رشد نرخ تورم کاسته است؛ اما نه در آن حد که خاتمی و بانک مرکزی رژیم ادعا می کنند به ۱۱ درصد رسیده است. مردم ایران در همین یک سال گذشته شاهد افزایش بهای برخی کالاها و خدمات حتی تا ۵۰ درصد بوده اند. همین کاهش اندک نیز پایدار نیست. چرا که اولاً- نوسانات بازار نفت و تاثیر آن به ویژه بروضعیت مالی دولت، به سرعت می تواند منجر به افزایش نرخ تورم شود. ثانیاً- سیاست های اقتصادی که دولت در پیش گرفته است و همین بودجه سال آینده همگی نشان از افزایش نرخ تورم می دهند. سیاست تک نرخی شدن نرخ ارز که بودجه سال آینده بر مبنای آن قرار گرفته است، قطعاً به جهت در قیمت ها و افزایش نرخ تورم منجر خواهد شد. یکی از منابع اصلی تامین مخارج دولت درآمد نفت است که برای سال آینده رقمی بیش از ۱۹ میلیارد دلار پیش بینی شده است. عدم تحقق این رقم پیش بینی شده به معنای افزایش کسر بودجه و سهل الوصول ترین راه جبران آن، انتشار اسکناس بدون پشتوانه از جانب دولت و بالتبعیجه افزایش نرخ تورم خواهد بود. این در حالی ست که هم اکنون نیز کسری رسماً اعلام شده در لایحه بودجه رقمی حدود ۹۰ هزار میلیارد ریال است. بازپرداخت بدهی های خارجی نیز

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکسی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.372 jan 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی